

بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده

(نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری)

سید عبدالحسین نبوی، لیلا احمدی

(تاریخ دریافت ۸۶/۸/۳۰، تاریخ پذیرش ۸۷/۳/۲۹)

این تحقیق با هدف بررسی تأثیر عوامل فرهنگی-اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری) در خانواده‌ها و در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر صورت گرفته است: آیا نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده‌ها وجود دارد؟ نابرابری جنسیتی در خانواده به‌عنوان عرصه‌ی خصوصی به چه شکل نمود پیدا می‌کند؟ چه عواملی این نوع نابرابری را ایجاد می‌کند؟

بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناختی می‌پذیرند که افزون بر عوامل ساختاری، عوامل ذهنی و شناختی نیز تأثیر زیادی در نابرابری جنسیتی دارد. پذیرش ایدئولوژی و عقاید قالبی جنسیتی توسط زنان در بستری از جامعه‌پذیری جنسیتی زمینه را برای بازتولید نابرابری در فضای خانواده فراهم می‌کند. در بعد نظری، برای رسیدن به اهداف تحقیق از نظریه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی بسم، پی‌یر بوردیو و چاقتز در خصوص نابرابری جنسیتی استفاده شده است. این تحقیق به صورت پیمایشی و با ابزار پرسش‌نامه در بین زنان متأهل در سنین پاروری مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهر اهواز در سال ۸۶ انجام شده است. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای بوده و حجم نمونه پژوهش ۳۸۴ نفر می‌باشد.

مهم‌ترین یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده وجود نابرابری جنسیتی نمادی به گونه‌ای محسوس بوده و نتایج حاصل از رگرسیون چند متغیری نشان‌دهنده این است که متغیرهای درآمد، باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی ۶۰/۶ درصد از واریانس متغیر نابرابری جنسیتی نمادی را تبیین نموده و بیشترین تأثیر را در متغیر وابسته داشته‌اند. مفاهیم کلیدی: نابرابری جنسیتی نمادی، باورهای قالبی جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری.

مقدمه

نابرابری جنسیتی واقعیتی اجتماعی در هر برهه‌ای از تاریخ بشری بوده، هرگونه رفتار، زبان، سیاست و یا سایر کنش‌هایی که نشان‌دهنده دیدگاه ثابت، فراگیر و نهادینه شده اعضای جامعه نسبت به زنان به عنوان موجوداتی فرودست باشد معنای نابرابری جنسیتی می‌باشد (گروسی، ۱۳۸۴: ۱۰). اما آیا این نابرابری امری طبیعی است، یا اجتماعی و ساخته فرهنگ جوامع بشری؟ اگر این نابرابری ساخته اجتماع است، چگونه و طی چه فرآیندهایی شکل می‌گیرد؟

جامعه‌شناسان معتقدند، اگر تقسیم کار در سطح کلان یک جامعه جنسیت یافته باشد و کارها براساس جنس افراد تعریف و توزیع شوند، مردان منابعی بیش از زنان کسب می‌کنند. اینان معتقدند که نظام تقسیم کار سنتی مبنی بر اختصاص فعالیت‌های خانگی به زنان و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیرون از خانه به مردان در خدمت تثبیت قدرت و تسلط مردان بر زنان بوده است. یکی از عوامل تداوم تقسیم کار سنتی جنسیتی وجود و بازتولید تعاریف جنسیتی تأییدکننده تقسیم کار و نظام نقش‌های جنسیتی است (ترنر، ۱۹۹۹: ۲۳۶). تعاریف جنسیتی مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها، هنجارها و باورهای قالبی جنسیتی هستند که به مرور زمان از طریق فرآیندهای مستمر اجتماعی از جمله جامعه‌پذیری و ایفای نقش شکل می‌گیرند و آن‌چنان قوت می‌گیرند که کلیه پذیرندگان آن را امری طبیعی، دائمی و لازم قلمداد می‌کنند. برتری اقتصادی و اجتماعی مردان در سطح کلان و پذیرش تعاریف جنسیتی تنها در رقابت‌های کلان زن و مرد باقی نمی‌ماند، بلکه به روابط خرد هم سرایت می‌کند. پذیرش این باورها خصوصاً از سوی زنان شرایط ذهنی-شناختی فراهم می‌آورد، که وضعیت فرودستی زنان را در روابط اجتماعی مقبولیت می‌بخشد. به این ترتیب، مردان از این قدرت خود در روابط خانوادگی با همسرانشان استفاده می‌کنند. در این نظام، زنان سعی می‌کنند خود را با تقاضاها و نیازهای همسرانشان وفق دهند و قدرت تصمیم‌گیری ناچیزی دارند.

از آن‌جا که خانواده اصلی‌ترین واحد اجتماعی است و هر انسانی اولین مراحل جامعه‌پذیری را در کانون خانواده پشت سر می‌گذارد، بنابراین اولین نمونه‌های نابرابری جنسیتی را نیز در خانواده تجربه می‌نماید. روابط پدر و مادر و سهم‌بری آن‌ها از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادی تصویری عینی از روابط زن و مرد و تقسیم سرمایه بین آن‌ها در ذهن کودک ایجاد می‌نماید. اگر به‌رمندی زن و مرد از امکانات مختلف نابرابر باشد، به مرور این تصویر ذهنی در کودکان شکل می‌گیرد که نابرابری جنسیتی امری طبیعی است. از سوی دیگر، اگر باورهای قالبی جنسیتی از سوی زن خانواده پذیرفته شده باشد، دو پیامد مهم به همراه خواهد داشت. نخست باعث می‌شود زن موقعیت فرودست خود و سهم‌بری نابرابر از امکانات موجود

را بپذیرد، دوم مادر که مهم‌ترین کارگزار جامعه‌پذیری تلقی می‌شود این باورها را به نسل‌های آتی منتقل می‌کند. هر دو پیامد فوق باعث استمرار و بازتولید نابرابری در خانواده و به دنبال آن در جامعه می‌شود (گروسی، ۱۳۸۴: ۴).

این تحقیق در پی آن است تا وجود نابرابری جنسیتی نمادی را در خانواده، و تأثیر عوامل شناختی - فرهنگی و ساختاری را در شکل‌گیری نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده مورد بررسی قرار دهد. اهمیت برنامه‌ریزی جنسیتی در توانمندسازی زنان برای دست‌یابی به عدالت و کاهش نابرابری است. توانمندسازی زنان در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و افزایش قدرت تصمیم‌گیری زنان در جنبه‌های گوناگون زندگی حرکت به سمت دنیای متعادل و عادلانه را تسریع خواهد نمود.

پیشینه نظری

بعضی صاحب‌نظران اجتماعی منشأ تفاوت‌های روان‌شناختی بین دو جنس را مسائل و انتظارات اجتماعی و فرهنگی می‌دانند و معتقد هستند این انتظارات نقش‌های جنسیتی و رفتاری متفاوتی را برای دو جنس به دنبال دارد (برای نمونه: بسم، ۱۹۷۴: ۱۵۵-۱۶۲). بسم در چارچوب نظریه طرح‌واره جنسیتی به تحول نقش‌های جنسیتی می‌پردازد، او استدلال می‌کند نقش‌پذیری جنسیتی به واسطه فرآیند یادگیری تدریجی تشکیل و طرح‌واره‌های جنسیتی اتفاق می‌افتد. وی نقش مهمی برای فرهنگ در تشکیل طرح‌واره‌های جنسیتی قائل است (ظهره‌وند، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

مفهوم طرح‌واره نشان‌دهنده آن است که چگونه ما به اندیشه‌ورزی و پردازش اطلاعات می‌پردازیم. طرح‌واره یک نوع چارچوب کلی آگاهی است که فرد نسبت به موضوعی دارا می‌باشد. به علاوه، این مفهوم ادراک فرد را سازمان‌دهی و هدایت می‌کند. بسم تئوری طرح‌واره خود را در ارتباط با سنخ‌شناسی جنسیتی به کار گرفته است. او استدلال می‌کند که هر کدام از ما دارای طرح‌واره جنسیتی و رشته‌ای از تداعی‌های منسوب به جنسیت می‌باشیم. به زبان دیگر، پردازش اطلاعات و آگاهی‌های ما براساس اطلاعات درونی ناخودآگاه جنسیتی شخصی ما شکل می‌گیرد.

بسم معتقد است که نقش‌پذیری جنسیتی کودکان و تشکیل کلیشه‌های جنسیتی در افراد به واسطه فرآیند یادگیری تدریجی محتوای طرح‌واره جنسیتی جامعه می‌باشد. زیرا تداعی‌های منسوب به جنسیت در فرهنگ ما چشمگیر است. فرضاً ذهنیاتی چون «پسران قوی و دختران ضعیف و خوشگل...» هستند، در این مقوله جای می‌گیرد. به این ترتیب، دختر پنج ساله

می‌داند که مؤنث است و باید این مفهوم را با مؤنث بودن خویش همسنگ نماید. بنابراین، به‌طور غیر ارادی این دختر خود را با شرایط متعارف و هنجارهای اجتماع سازگار می‌کند (هاید، ۱۳۸۰: ۴۴-۴۵).

چاقفز یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان فمینیست است که سعی می‌کند تبیینی علمی برای قشربندی جنسیتی ارائه نماید. چاقفز به دو نوع نیروی اساسی، که فشارهای بنیانی و مهم را به کل نظام قشربندی وارد می‌کند، اشاره می‌نماید. وی معتقد است این دو نیرو منجر به حفظ یک نظام نابرابر جنسیتی می‌گردند. این دو نیرو عبارت‌اند از:

۱. نیروی‌های اجباری^۱.

۲. نیروهای اختیاری^۲.

هرچند چاقفز به‌طور جداگانه دربارهٔ این نیروها بحث می‌کند، اما حقیقتاً این نیروها به هم پیوسته‌اند. با وجود این، آگاهی از استدلال چاقفز در این‌جا سودمند می‌نماید:

۱. نیروهای اجباری نابرابری جنسیتی

چاقفز معتقد است که قشربندی نهایتاً به تقسیم‌کار در جامعه مربوط می‌شود. اگر این تقسیم‌کار برحسب جنس باشد، مردان منابع بیشتری از زنان دریافت می‌کنند، و این مزیت منابع مادی به تفاوت‌هایی در قدرت بین مردان و زنان می‌انجامد. هنگامی که مردان امتیازاتی را در نتیجهٔ این تقسیم‌کار کسب می‌کنند، احتمال زیادی دارد که مناصب مهم را که در آن منابع قدرت وجود دارد بر عهده گرفته و حفظ نمایند. هر چه مردان بیشتر این موقعیت‌های کاری بهتر را به دست می‌آورند، قدرت و نقش‌شان در دو سطح کلان و خرد نسبت به زنان بیشتر می‌شود.

تعاریف اجتماعی جنسیتی در این مدل چاقفز یک پیوند انتقادی بین فرآیندهای اجباری سطح کلان و میانی و فرآیندهای اختیاری که بیشتر در سطح شخصی و تصمیم‌سازی عمل می‌کنند برقرار می‌کند. وی میان سه نوع تعریف جنسیتی تفاوت قایل شده است.

ایدئولوژی جنسیتی، یا همان اعتقادات در مورد تفاوت‌های اصلی و ایدئولوژیک میان زن و مرد. ایدئولوژی جنسیتی عبارت است از عقایدی دربارهٔ تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد که نابرابری را توجیه می‌کند.

هنجار جنسیتی، یا انتظارات در مورد راه‌های مناسب برای رفتار مردان و زنان.

تصورات قالبی جنسیتی، در برگیرنده باورهایی است که با تأکید بر تفاوت‌های زنان و

1. coercive bases

2. voluntaristic bases

مردان در شیوه پاسخ‌گویی به موقعیت‌های مختلف شکل می‌گیرد (به نقل از ترنر، ۱۹۹۹: ۲۳۸).

از نظر چافتز، بزرگ‌ترین سطح همفکری میان اعضای یک جمعیت در این تعاریف جنسیتی می‌باشد و بیشتر تفاوت‌های جنسیتی توسط افراد در شیوه جنسی‌شان تصور می‌شود. قدرت زیاد این تعاریف هم بر سطح بزرگ و هم بر سطح کوچک فرآیندهای اجتماعی که نابرابری جنسیتی را حفظ می‌کنند تأثیر می‌گذارد. تمام این فرآیندهای تعریف شده، توزیع فرصت‌ها برای مردان و زنان در تقسیم کار، موقعیت‌های قدرت و اقتدار و برخوردهای کوچک بین مردان و زنان در درون و بیرون از خانه را مقبول می‌سازد. این نیروهای مرتبط به نوبت بر آن چه چافتز جنسیتی کردن می‌نامد^۱، فرآیندی که به موجب آن مردان و زنان، به ویژه زنان، به طور داوطلبانه موقعیت‌شان را در نظام قشربندی جنسیتی می‌پذیرند تأثیر می‌گذارد (همان: ۲۳۷).

۲. نیروهای اختیاری نابرابری جنسیتی (پایه‌های داوطلبانه نابرابری جنسیتی)

اغلب، تقسیم کار اقتصادی، توزیع تعهدات در موقعیت‌های نخبگان و تعاریف فرهنگی جامعه سوگیری جنسیتی را آشکار می‌سازند. بسیار احتمال دارد که اعضای بزرگسال جامعه شاهد تفاوت‌های جنسیتی در فعالیت‌های کاری و خانگی‌شان باشند. در نتیجه، بزرگسالان الگوهای نقش و عناصر اجتماعی فعال را برای نسل بعدی در رفتارهایشان نشان می‌دهند، همچنین انتظارات برای آینده و تعاریف واقعی و متناسب را به وجود می‌آورند. به میزانی که این پذیرش نقش در قشربندی جنسیتی توسط خانواده و دیگر عوامل جامعه‌پذیری رخ می‌دهد، افراد به طور داوطلبانه به شیوه‌هایی عمل می‌کنند، که موجب تداوم تقسیم کار برحسب جنسیت و تعاریف فرهنگی مرسوم، در مورد تفاوت‌های بین مردان و زنان می‌شود و تفاوت‌های جنسیتی موجود در سطوح مختلف بین مردان و زنان بازتولید می‌شود.

بوردیو نابرابری را صرفاً از بعد اقتصادی بررسی نکرده است. وی نخست نابرابری را حاصل ترکیب نسبی انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادی) در یک میدان و میزان سهم هر فرد در این ترکیب و از هر نوع خاص سرمایه می‌داند. دوم، روابط عینی نابرابری را به صورت منفعل و جدا از شناخت عناصر ذهنی مرتبط با ساختار نابرابر اجتماعی در نظر نمی‌گیرد. مفهوم فضا متضمن فهم دنیای اجتماعی در قالب روابط است. فضای اجتماعی از دیدگاه بوردیو

مجموعه‌ای ساختار یافته از روابط عینی قدرت تلقی می‌گردد، و مالکیت انواع سرمایه اصل اساسی فضای اجتماعی محسوب می‌شود. از نظر بوردیو، سرمایه اقتصادی قابل تبدیل به پول بوده و در شکل حق مالکیت نهادینه می‌شود. بوردیو نشان می‌دهد که چگونه انواع سرمایه قابل دستیابی، مبادله و تغییر شکل به سایر انواع هستند. از نظر بوردیو، سرمایه فرهنگی در شکل مدارج تحصیلی نهادینه شده و تحت شرایط خاصی قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی می‌باشد (شارع‌پور، ۱۳۸۳: ۲۹۹).

نوع دیگری از سرمایه، از نظر بوردیو، سرمایه اجتماعی است. براساس تعریف بوردیو، سرمایه اجتماعی حاصل جمع منابع بالقوه و بالفعلی است که نتیجه مالکیت شبکه بادوامی از روابط نهادی شده بین افراد، و به عبارت ساده‌تر، عضویت در یک گروه است. البته این سرمایه مستلزم شرایطی به مراتب بیشتر از وجود صرف شبکه پیوندها می‌باشد. در واقع، پیوندهای شبکه‌ای برای تبدیل شدن به سرمایه اجتماعی می‌بایست مثبت و مبتنی بر اعتماد باشند (همان: ۳۰۰). سرمایه نمادی نوع دیگری از سرمایه است که معمولاً به صورت قدرت و منزلت به نمایش در می‌آید. در مورد سرمایه نمادی، بوردیو بیشتر بر قدرت که عامل تعیین‌کننده‌ای در تبیین جایگاه فرد درون سلسله مراتب اجتماعی است تأکید می‌ورزد (به نقل از گروسی، ۱۳۸۴: ۱۲۰). سرمایه نمادین حاصل بازشناسی مشروعیت موضع کسی است که آن را در اختیار دارد. ریشه معنایی سرمایه نمادین را که عبارت است از «قدرت تسلط غالب به شرط قبول مغلوب» می‌توان در یک واقعیت انسان‌شناختی پیدا کرد: شخص مسلط قدرت خود را از بازشناسی بی‌چون و چرای کسی می‌گیرد که تسلط وی را مشروعاً پذیرفته باشد. سرمایه نمادین به اشکالی از تسلط میدان می‌دهد که وابستگی ایجاد کند، وابستگی به کسانی که سرمایه اجازه تسلط را به آن‌ها داده است (شوپره، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

در دیدگاه بوردیو، خشونت نمادین در ساختن واقعیت‌ها نقش دارد. خشونت نمادین به معنای تحمیل نظام‌های نمادها و معناها (یعنی فرهنگ) به گروه‌ها و طبقات است، به نحوی که این نظام‌ها به صورت نظام‌هایی مشروع تجربه شوند. از دیدگاه بوردیو، قرارگاه اصلی خشونت نمادین فعالیت پرورشی و تربیتی است (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۶۳). خشونت نمادین در حوزه جنسیتی به طبقه مسلط این امکان را می‌دهد که با تعریف واقعیت به دلخواه خود، که بوردیو آن را «اختیار نمادین» می‌نامد، پیوند نظام نمادین و علایق قدرت را پنهان نگه دارد. خشونت نمادین همیشه مبتنی بر باورهای جنسیتی است که گونه‌ای حمایت برای نظام مسلط اجتماعی فراهم می‌کند.

مفهوم عادت‌واره، در دیدگاه بوردیو، نوعی آمادگی عملی، آموختگی ضمنی و فراست

است. عادت‌واره نوعی تربیت‌یافتگی اجتماعی از نوع ذوق و سلیقه است، که به عاملان اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، ارزش‌ها، روش‌ها و دیگر امور حوزه (میدان) خاص خود (میدان علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری، سیاسی و...) را دریابند، درون آن پذیرفته شوند، جا بیفتند و منشأ اثر شوند (بورديو، ۱۳۸۱: ۱۶). مؤلفه‌های متعدد عادت‌واره هم می‌توانند حالت ذهنی داشته باشند و هم ملموس باشند. نکته بسیار مهم این است که کلیه این مؤلفه‌ها از طریق جامعه‌پذیری اولیه توسط هر فرد درونی می‌شود. کودک از طریق درونی کردن این مؤلفه‌ها در بستر خانواده و از طریق دیگر مسیرهای جامعه‌پذیری به شکل‌گیری عادت‌واره‌ها در خود کمک می‌کند و می‌گوییم عادت‌واره از ساختارهای ساختاریافته تشکیل شده است (به نقل از گروسی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

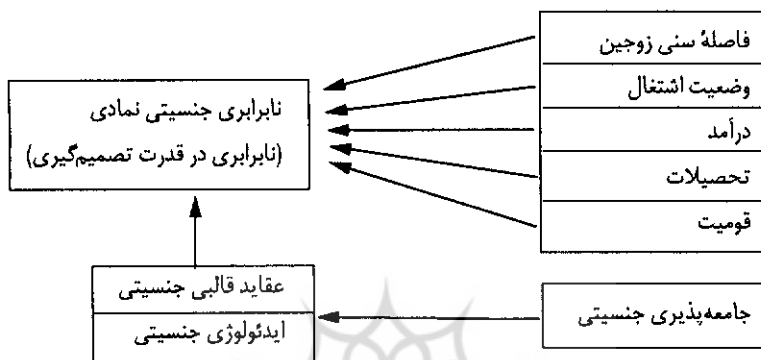
بورديو معتقد است مجموعه این سرمایه‌ها موقعیت اجتماعی و طبقه فرد را مشخص می‌کند. اگر قشربندی جنسیتی را به درون روابط خانوادگی بیاوریم، می‌توان با تعیین میزان سهم‌بری هریک از زوجین از سرمایه‌های مختلف موقعیت وی را مشخص کرد. در واقع، نحوه سهم‌بری افراد از این سرمایه‌ها میزان نابرابری جنسیتی را مشخص می‌کند. معمولاً، در مطالعات مختلف بر سهم‌بری از سرمایه نمادی (قدرت و منزلت) و سرمایه اقتصادی تأکید شده است (به نقل از گروسی، ۱۳۸۴: ۲۹). در اکثر جوامع، مردان به دو دلیل سرمایه نمادی و اقتصادی بیشتر نسبت به زنان در اختیار دارند:

۱. چون مردان از یک‌سو تحصیلات بالاتر، امکان دسترسی به آموزش‌های کاربردی‌تر و پیوندهای شبکه‌ای گسترده‌تری دارند، می‌توانند به مشاغل بهتر و پردرآمدتری دست پیدا کنند، و از این طریق منابع اقتصادی خود را تقویت نمایند. هرچه فرد در شبکه روابط خانوادگی منابع اقتصادی بیشتری در اختیار داشته باشد، و دیگران را برای تأمین نیازهای مالی و رفاهی به خود وابسته نماید قدرت (سرمایه نمادی) بیشتری کسب خواهد کرد.

۲. مردان به‌علت وجود ایدئولوژی مردسالارانه و جنسیتی و رواج باورهای قالبی درباره توانایی‌ها و صفات زنان، فرصت بیشتری برای به‌دست آوردن منابع مختلف دارند، برای مثال، در فرهنگ مردسالار مشاغل مهم با منزلت بالاتر و پردرآمد عمدتاً در اختیار مردان است و به زنان تعلق نمی‌گیرد. حتی در بسیاری از موارد این فرهنگ فرصت اشتغال ساده زنان را نیز سلب می‌کند (همان: ۳۰).

در تمامی این نظریه‌ها، نقش جامعه‌پذیری جنسیتی و باورهای قالبی بسیار پررنگ و تأثیرگذار می‌باشد. این نظریه‌ها گویای آن است که جامعه‌پذیری جنسیتی از طریق خانواده، اجتماع و... منجر به پذیرش نقش‌های جنسیتی، باورهای قالبی جنسیتی و عمل بر طبق این

باورهای جنیستی می‌گردد، که این پذیرش منجر به سلطه مردسالاری و تابعیت زنان می‌گردد. البته، چافتز و بوردیو در ارائه نظریات خود در خصوص نابرابری جنسیتی به هر دو عامل ساختاری (ساختارهای ذهنی شناختی و ساختارهای عینی) توجه نموده‌اند. مدل زیر براساس ترکیبی از نظریه‌های مطرح شده در این بخش طراحی شده است.



پیشینه تجربی

در زمینه نابرابری جنسیتی، ابعاد و تأثیر عوامل ساختاری (ذهنی / عینی) در داخل و خارج از کشور مطالعاتی صورت گرفته است که در این بخش به برخی از این مطالعات اشاره می‌کنیم. مطالعه‌ای توسط فربر در قالب نظرخواهی از ۳۱۱ زوج در پیوریادی کاتور و ۴۰۹ زوج در شیکاگو انجام شده است. محقق به تأثیر اشتغال زنان در تغییر هرم قدرت خانواده پرداخته و نتیجه می‌گیرد که زنانی که در خارج از خانه کار می‌کنند، سهم بیشتری در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی دارند. همچنین در مواردی چون پول خرج کردن، این که پول چه کسی و در چه مواردی خرج شود زنان شاغل نظرات تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند (فربر، ۱۹۸۲: ۴۵۷ و ۴۷۹).

کولیک در سال ۱۹۹۹ سعی نموده با انجام دادن پژوهشی درباره روابط قدرت زندگی زناشویی، منابع آن و ایدئولوژی نقش جنسیتی را شناسایی نماید. این تحقیق تأثیر مجموعه متنوعی از متغیرها شامل منابع، مشارکت عاطفی و عوامل پیش‌زمینه‌ای را بر، سر روابط قدرت و وابستگی به همسر بررسی کرده است. جامعه آماری این پژوهش مردان متأهل اسرائیلی هستند. در این تحقیق نتایج بین دو گروه از مردان، یعنی مردانی که نگرش‌های نقش جنسیتی مدرن و نگرش‌های نقش جنسیتی سنتی دارند، مقایسه شده است. اکثر تحقیقات گذشته با تکیه بر نظریه منابع قابل دسترسی به تحلیل روابط قدرت در خانواده پرداخته‌اند.

این نظریه می‌گوید هر کدام از همسران که منابع بیشتری در اختیار داشته باشند، قدرت بیشتری خواهد داشت. نظریه فرهنگی رومن به نقل از کولیک بر این باور است که روابط قدرت زوجین تحت تأثیر هنجارهای معطوف به نقش جنسیتی و منابع قابل دسترسی شکل می‌گیرد (کولیک، ۱۹۹۹: ۱۹۸).

تحقیقی در سال ۲۰۰۵ توسط کاتارد و همکارانش در خصوص تأثیر باورهای قالبی جنسیتی دانش‌آموزان بر روی قضاوت و حدس‌زنی دانش‌آموزان در مورد نمرات‌شان صورت گرفت. این مطالعه به صورت شبه آزمایشی و در دو مرحله صورت گرفته است. هدف از این مطالعه بررسی تأثیر باورهای قالبی جنسیتی دانش‌آموزان بر برآورد نمرات درسی‌شان بود. دروس به دو حوزه هنری (حوزه زنانه) و ریاضیات (حوزه مردانه) تقسیم شده بود. نتایج مرحله نخست بدون دست‌کاری باورهای قالبی جنسیتی نشان داد که باورهای قالبی جنسیتی تأثیر فراوانی بر تخمین و قضاوت نمره درسی‌شان داشته، به گونه‌ای که دختران نمره ریاضی خود را بسیار کمتر از نمره واقعی خود پیش از اعلام نمره واقعی تخمین زده بودند. در حالی که پسران نمره خود را در درس هنر قبل از اعلام نمره واقعی کمتر از حد واقعی اعلام شده تخمین زده بودند. در مرحله دوم، با دست‌کاری باورهای قالبی دانش‌آموزان نتایج متعادل‌تر شده بودند و نشان‌دهنده این موضوع بود که باورهای قالبی جنسیتی در دیدگاه و نگرش‌ها و قضاوت‌های افراد تأثیر به‌سزایی دارد (کاتارد و دیگران، ۲۰۰۵: ۵: ۱).

هس و همکارانش در مطالعه‌ای به بررسی باورهای قالبی در خصوص عواطف و احساسات مردان و زنان دست زده‌اند. باورهای قالبی مربوط به احساسات و عواطف مخصوص زنان و مردان از طریق جامعه‌پذیری در سنین ۳ تا ۵ سالگی به باورهای کودکان وارد می‌شود. از زنان انتظار می‌رود در موقعیت‌های احساسی منفی عکس‌العمل منفی و منفعلانه از خود نشان دهند. در حالی که از مردان خواسته می‌شود به صورت مثبت و فعالانه با این موقعیت‌ها برخورد کنند. هس و همکارانش سعی کرده‌اند ارتباط باورهای قالبی در خصوص احساسات را با رفتارهای احساسی زنان و مردان مورد بررسی قرار دهند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که زنان در عمل احساسات منفی بیش از مردان از خود نشان نداده‌اند (هس و دیگران، ۲۰۰۰: ۶۳۹ و ۶۱۰).

تایمرز و همکارانش در سال ۲۰۰۳ در هلند در پژوهشی سعی کردند باورهای رایج نسبت به رفتارهای احساسی زنان و مردان را مورد بررسی قرار دهند. این بررسی شامل سه مطالعه جداگانه بود. در مطالعه اول، ۱۸۰ نفر از پاسخ‌گویان باورهای خود را نسبت به رفتارهای احساسی زن و مرد در طبقات چهارگانه تقسیم‌بندی کردند. این چهار طبقه عبارت‌اند از باورهای تجویزی، باورهای توصیفی، باورهای کلیشه‌ای و باورهای غیر کلیشه‌ای. پاسخگویان بیشتر با

باورهای توصیفی موافق بودن، نه با باورهای تجویزی، همچنان‌که بیشتر با باورهای کلیشه‌ای شده موافق بودند. به علاوه، پاسخگویان بیشتر با باورهای کلیشه‌ای در مورد رفتارهای زنان موافق بودند تا باورهایی که در مورد رفتار احساسی مردان وجود داشت. در مطالعه دوم و سوم نیز این نتایج همچنان تکرار شد (تایمرز و دیگران، ۲۰۰۳: ۴۱).

سراج‌زاده و جواهری در مطالعه‌ای با هدف بررسی برابری‌گرایی جنسیتی در میان دانشجویان، به بررسی اثر متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی بر برابری‌گرایی جنسیتی پرداخته‌اند. این مطالعه با تحلیل ثانویه داده‌های طرح پیمایشی نگرش‌ها و رفتار دانشجویان دانشگاه‌های دولتی زیر نظر وزارت علوم انجام شده است. نمونه این طرح شامل ۱۵۲۲ دانشجوی دختر و پسر از ۲۱ دانشگاه سراسر کشور می‌باشد. سنجه برابری‌گرایی جنسیتی براساس دو بعد نقش‌های خانگی و نقش‌های اجتماعی ساخته شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که دانشجویان در حد قابل ملاحظه‌ای به نگرش‌های جدید برابرگرا در تقسیم نقش‌های جنسی گرایش دارند. با وجود این، در برخی از زمینه‌ها هنوز واجد دیدگاه‌های سنتی هستند. زنان بیش از مردان برابرگرا بودند. همچنین متغیرهای پایگاه اقتصادی اجتماعی، توسعه‌یافتگی محل سکونت، مدارای فکری، و گرایش سیاسی اصلاح‌گرا با برابری‌گرایی جنسیتی رابطه مثبت، و دینداری و محافظه‌کاری با آن رابطه منفی داشتند (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۵: ۳).

تحقیقی در سال ۱۳۸۳ با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده» توسط علی امامی نصیر محله صورت گرفته است. سؤال اصلی این پژوهش این است که «چه عواملی بر میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده تأثیر دارد.» متغیرهای مستقل فرضیات تحقیق عبارتند از: وضعیت اشتغال، منزلت شغلی، میزان درآمد، میزان تحصیلات، میزان اعتقاد به کلیشه‌های جنسیتی، فاصله سنی زوجین، طول مدت ازدواج، تعداد فرزندان، میزان قدرت مادر پاسخگو در خانواده، میزان علاقه شوهر به همسر در نظر گرفته شدند.

نتایج حاکی از معنادار بودن رابطه میان درآمد، میزان تحصیلات، میزان اعتقاد به قالب‌های جنسیتی، و تعداد فرزندان و قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده است. اما میان وضعیت اشتغال، منزلت شغلی، فاصله سنی زوجین، طول مدت ازدواج، میزان قدرت مادر پاسخگویان و میزان علاقه شوهر به همسر و قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده رابطه معناداری یافت نشد (امامی نصیر محله‌ای، ۱۳۸۳).

تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی مورد مطالعه شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن» در سال ۱۳۸۴ توسط سعیده گروسی صورت گرفته است. این تحقیق

با هدف بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی، به‌ویژه عوامل ایدئولوژیک و عقاید قالبی، انجام شده است. نمونه مورد پژوهش ۶۸۲ نفر از زنان متأهل ساکن شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن بوده است. یافته‌ها نشان داد که در این منطقه نابرابری جنسیتی به‌گونه‌ای محسوس وجود دارد. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در خانواده چنین بوده است: سطح تحصیلات مرد و زن، سن زن و مرد، محل سکونت، تعداد اعضای خانواده، جامعه‌پذیری جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی، ایدئولوژی جنسیتی، عقاید قالبی جنسیتی و... که در ارتباط با متغیر وابسته نابرابری جنسیتی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. نتایج نشان داد که بین متغیرهای مستغل و وابسته رابطه معناداری وجود دارد. این پژوهش نشان داد که بیشتر زنان به عقاید قالبی که زنان را ضعیف، وابسته، ناتوان، بی‌صلاحیت، احساساتی، و غیر منطقی می‌داند باور دارند (گروسی، ۱۳۸۴).

تحقیق دیگری توسط راضیه خالق باقری در سال ۱۳۸۰ با عنوان «بررسی رابطه بین طرح‌واره‌های جنسیتی و سازگاری اجتماعی نوجوانان شهر تهران» صورت گرفته است. حجم نمونه ۲۳۹ نفر شامل ۱۵۰ دختر و ۱۴۳ پسر بوده است. ابزار تحقیق شامل دو پرسش‌نامه، فهرست نقش جنسیتی بم (BSRI) و پرسش‌نامه شخصیتی کالیفرنیا (CPT) می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که:

بین طرح‌واره‌های جنسیتی و سازگاری اجتماعی نوجوانان شهر تهران رابطه معنی‌داری وجود دارد.

بین افراد دو جنسیتی (آندروژنی) و افراد نقش‌آموز جنسی شده (افراد دارای نقش جنسی زنانه) از نظر سازگاری اجتماعی تفاوت معناداری دیده شده است.

اما بین افراد دو جنسیتی و افراد دارای نقش جنسیتی مردانه از نظر سازگاری اجتماعی تفاوت معناداری دیده نشده است.

بین پسران سازگار و ناسازگار از نظر نقش جنسیتی مردانه تفاوت معناداری دیده نشده است.

بین دختران سازگار و ناسازگار از نظر نقش جنسیتی زنانه تفاوت معناداری دیده شده است (خالق باقری، ۱۳۸۰).

چنان‌که از تحقیقات موجود برمی‌آید، موضوع نابرابری جنسیتی در خانواده و تفوق نسبی قدرت مردان بر زنان در اکثر جوامع (حداقل در مقایسه کشورهای صنعتی مانند ایالات متحده آمریکا و هلند با کشوری مانند ایران) مشاهده شده است. اکثر تحقیقات موجود تأیید می‌کنند که

عواملی مانند پایگاه اقتصادی-اجتماعی، منابع قابل دسترس هریک از زوجین، محل سکونت خانواده و ایدئولوژی و باورهای جنسیتی و همچنین روند اجتماعی شدن از عواملی است که با متغیر وابسته این تحقیق، یعنی نابرابری جنسیتی، رابطه کمابیش معنی‌دار داشته و در بازتولید نابرابری مؤثر بوده است. در این تحقیق، علاوه بر طراحی تحقیق براساس رویکردهای نظری بوردیو، چافتز، بم، از تحقیقات فوق، به‌ویژه آن‌ها که درباره ایران و در ایران انجام شده، برداشت‌هایی اخذ گردید و چنان‌که مشاهده می‌شود در طراحی مدل تحقیق و تدوین فرضیه‌ها از آن‌ها استفاده شده است.

هدف و فرضیات تحقیق

با توجه به مباحث نظری مطرح شده و مطالعات تجربی صورت گرفته، اهداف اصلی زیر برای این تحقیق در نظر گرفته شده است.

اهداف اصلی این تحقیق

شناخت ساختار قدرت و وجود یا عدم وجود نابرابری جنسیتی نمادی (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری) در خانواده.
شناخت برخی عوامل مهم فرهنگی-اجتماعی که ممکن است بر نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده تأثیر داشته باشد.

برای رسیدن به این اهداف فرضیات زیر عنوان و در طی تحقیق بررسی شده‌اند:
به نظر می‌رسد بین زنان و مردان به لحاظ قدرت تصمیم‌گیری در خانواده نابرابری وجود دارد.
به نظر می‌رسد بین عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی (تحصیلات، درآمد، اشتغال، فاصله سنی، قومیت، جامعه‌پذیری جنسیتی) و نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده رابطه معناداری وجود دارد.
به نظر می‌رسد بین عوامل ذهنی شناختی (ایدئولوژی مردسالاری، باورهای قالبی جنسیتی) و نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده رابطه معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق کمی و از نوع پیمایشی می‌باشد، که در سال ۱۳۸۵ در شهر اهواز صورت گرفته است. هدف اصلی این تحقیق بررسی تأثیر برخی از عوامل فرهنگی-اجتماعی بر نابرابری

جنسیتی نمادی در خانواده می‌باشد جمعیت آماری مورد نظر در این تحقیق کل زنان متأهل در سنین باروری مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی موجود در شهر اهواز بوده است که برای برنامه تنظیم خانواده به این مراکز مراجعه می‌کنند. نمونه مورد مطالعه ۳۸۴ نفر می‌باشد که با استفاده از فرمول کوکران این حجم نمونه به دست آمده و از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شده است، به این صورت که در شهر اهواز با توجه به داده‌های مرکز معاونت بهداشت استان خوزستان ۲۵ مرکز بهداشت فعال موجود بوده که با توجه به حجم نمونه از بین این ۲۵ مرکز ۸ مرکز به صورت تصادفی انتخاب و در هر مرکز ۵۰ پرسش‌نامه به صورت تصادفی توزیع گردید. ابزار گردآوری داده‌ها در این تحقیق پرسش‌نامه بوده که در بعضی موارد به دلایلی، همچون پایین بودن سطح سواد، از شیوه مصاحبه استفاده شده است. روائی این پرسش‌نامه با استفاده از روائی صوری و پایایی آن با محاسبه آلفای کرونباخ تعیین گردید.

تعریف مفاهیم و عملیاتی کردن متغیرها

با تکیه بر نظریه نابرابری جنسیتی بوردیو و این‌که وی نابرابری جنسیتی را ناشی از نابرابری در سهم‌بری افراد از سرمایه‌های مختلف (اقتصادی، فرهنگی، نمادی، اجتماعی) موجود در فضای اجتماعی می‌داند، متغیر وابسته اصلی این تحقیق نابرابری جنسیتی نمادی (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری) می‌باشد. نابرابری جنسیتی عبارت است از توزیع نابرابر سرمایه (اقتصادی، فرهنگی، نمادی، اجتماعی) بین دو جنس. جایگاه عاملان در هر حوزه بستگی به وزن نسبی سرمایه‌هایی دارد که همراه خود به فضای اجتماعی موجود می‌آورند. بوردیو بر قدرت، که عامل تعیین‌کننده‌ای در تبیین جایگاه فرد درون سلسله مراتب اجتماعی است، تأکید کرده و نابرابری سهم‌بری افرادی را در این بعد از سرمایه نابرابری نمادی می‌نامد (به نقل از گروسی، ۱۳۸۴: ۱۷۴). نابرابری جنسیتی نمادی با تکیه بر شاخص‌هایی که قدرت افراد را در نظر می‌گیرد بررسی شده است. برای ساخت این شاخص از معرف‌هایی همچون تصمیم‌گیری در مورد: محل سکونت، آرایش منزل، مسائل فرزندان، خریدهای اساسی، تحصیل زن، نوع هزینه کردن درآمدها و تفریحات اساسی استفاده شده است. شاخص قدرت از ترکیب ۱۰ گویه و سؤال به صورت طیف لکرت پنج‌گزینه‌ای ساخته شده است. نمونه‌ای از گویه‌های مورد استفاده عبارت است از: «انتخاب محل شهر سکونت بر عهده کیست؟»، «تصمیم‌گیری در مورد تعداد فرزندان به عهده کیست؟» که در سطح مقیاس فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفته‌اند. آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۸۲ به دست آمد.

متغیرهای مستقل مورد استفاده دو دسته متغیر را شامل می‌شود: نخست، متغیرهای ذهنی - شناختی شامل ایدئولوژی مردسالاری و باورهای قالبی جنسیتی. دسته دوم، متغیرهای جمعیت‌شناختی - اجتماعی شامل فاصله سنی، تحصیلات، درآمد، اشتغال، قومیت و جامعه‌پذیری جنسیتی.

باورهای قالبی جنسیتی: مجموعه ساختار یافته‌ای از باورها در مورد ویژگی‌ها و صفات شخصیتی زنان و مردان است (همان: ۱۷۳). باور قالبی جنسیتی از شاخص نگرش منفی نسبت به توانایی‌ها صفات و ویژگی‌های شخصیتی زنان تشکیل یافته است. برای ساخت این شاخص از معرف‌های شخصیتی چون: خودکفایی، برتری‌طلبی، خشونت، احساسات و عواطف، غرور، قدرت تفکر و... استفاده شده است. برای عملیاتی نمودن این مفهوم از ۲۱ گویه در قالب طیف لیکرت پنج گزینه‌ای استفاده شده که در سطح مقیاس فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفته‌اند. نمونه‌ای از گویه‌های مورد استفاده عبارت است از: «زنان بیشتر درگیر احساساتند»، «مردان رهبری‌کننده‌اند»، «زنان همیشه نگرانند»، «مردان راحت‌تر از زنان تصمیم می‌گیرند». آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۸۰ به دست آمد.

ایدئولوژی مردسالاری: مجموعه منسجمی از ارزش‌ها یا نظریه‌ها در مورد تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد است که نابرابری را توجیه می‌کند. این ایدئولوژی مبنای تمام چیزهایی است که اعضای جامعه درست، طبیعی و مناسب می‌پندارند (همان: ۱۷۰). ایدئولوژی مردسالاری با تکیه بر شاخص شناخت تفاوت مرد و زن به لحاظ زیستی ساخته شده و از معرف‌هایی چون: قدرت بدنی، ویژگی‌های احساسی، عقلی و روانی استفاده شده است. برای عملیاتی نمودن این مفهوم از ۱۱ گویه در قالب طیف لیکرت پنج گزینه‌ای استفاده شده که در سطح مقیاس فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفته‌اند. نمونه‌ای از گویه‌های مورد استفاده عبارت است از: «زنان ذاتاً سلطه‌پذیر و تابع‌اند»، «مردان به گونه‌ای خلق شده‌اند که باهوش‌تر از زنان هستند»، «مردان ذاتاً دوست ندارند راجع به عواطف و احساسات خود با دیگران گفت‌وگو کنند». آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۷۸ به دست آمد.

جامعه‌پذیری جنسیتی: فرایندی است که طی آن هویت نقش جنسیتی فرد شکل می‌گیرد؛ این فرایند شامل مؤلفه‌هایی نظیر ترجیح نقش جنسیتی، شناسایی نقش‌های جنسیتی و شناخت معیارهای نقش جنسیتی است (همان: ۱۶۸) از آن‌جا که در این تحقیق بر تولید نابرابری و بازتولید آن در خانواده تأکید می‌شود، جامعه‌پذیری جنسیتی با تکیه بر عامل خانواده و با معرف‌هایی چون داشتن رفتار و کردار مثل سایر زنان، انتخاب نوع بازی و جنس هم‌بازی، شناخت ویژگی‌های رفتاری زن متأهل مورد بررسی قرار گرفته است. برای عملیاتی نمودن این

مفهوم با مراجعه به نظریه‌های موجود و تحقیقات تجربی انجام شده از ۱۰ گویه در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای استفاده شده که در سطح مقیاس فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفته‌اند. نمونه‌ای از گویه‌های مورد استفاده عبارت است از: «خانواده‌ام به من یاد داده‌اند زن باید همیشه از شوهرش حرف شنوی داشته باشد»، «خانواده‌ام چندان مایل نبودند برادرانم رفتار کنم»، «والدینم از من توقع داشتند در کارهای مختلف خانم‌وار رفتار کنم». آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۸۳ به دست آمد.

یافته‌های تحقیق

داده‌های توصیفی

در این تحقیق، میانگین سنی پاسخ‌گویان ۳۰ سال، حداکثر سن ۴۱ و حداقل ۱۹ سال است. از نظر میزان تحصیلات، ۴/۹ درصد پاسخ‌گویان بیسواد، ۱۸/۸ دارای تحصیلات ابتدایی، ۱۸ درصد راهنمایی، ۴۲/۷ درصد دیپلم، ۶/۴ درصد فوق دیپلم و ۹/۲ درصد دارای تحصیلات لیسانس بوده‌اند. از نظر اشتغال، ۲۴/۲ درصد پاسخ‌گویان شاغل و ۷۵/۸ درصد پاسخ‌گویان خانه‌دار هستند. میانگین درآمد زنان شاغل ۲۱۲ هزار تومان، حداکثر درآمد ۳۵۰ و حداقل ۷۵ هزار تومان است. قومیت ۴۸/۸ درصد پاسخ‌گویان فارس، ۳۳/۹ درصد عرب، ۱۱/۷ درصد لر، ۴/۷ درصد کرد و ۰/۸ درصد ترک است.

جدول ۱ توزیع فراوانی پاسخ‌گویان را براساس نمره زنان از قدرت تصمیم‌گیری نشان می‌دهد.

نحوه تفسیر نمره پاسخ‌گویان در جدول ۱ به این صورت می‌باشد که اگر زن در هریک از موارد سؤال شده از نظر قدرت تصمیم‌گیری سهم برابری با شوهر داشته باشد نمره قدرت تصمیم‌گیری برای زن ۳۰ خواهد بود، که در واقع زن هیچ‌گونه نابرابری را تجربه ننموده، و در اصل نوعی برابری در این زمینه بین زن و مرد در خانواده وجود دارد. در حالی که زنانی که نمره زیر ۳۰ گرفته‌اند نابرابری نمادی را تجربه نموده‌اند، در واقع مردان در این گروه قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند و زنانی که نمره بالای ۳۰ گرفته‌اند نابرابری به سود آنان بوده است به گونه‌ای که زنان در این گروه از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری برخوردار هستند.

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، از میان ۳۸۴ زن موجود در نمونه ۶۶/۱ درصد از آنان نمره زیر ۳۰ گرفته‌اند و نابرابری نمادی را تجربه نموده‌اند، در حالی که فقط ۵/۷ درصد از این افراد نمره ۳۰ گرفته و هیچ‌گونه نابرابری را تجربه ننموده‌اند، و ۲۸ درصد زنان نمره بالای ۳۰ گرفته‌اند.

جدول شماره ۱. آماره‌های توصیفی مربوط به متغیر نابرابری جنسیتی در قدرت تصمیم‌گیری

قدرت	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد فراوانی تجمعی
۱۷	۱	۰/۳	۰/۳	۰/۳
۱۸	۱	۰/۳	۰/۳	۰/۵
۲۰	۶	۱/۶	۱/۶	۲/۱
۲۱	۶	۱/۶	۱/۶	۳/۶
۲۲	۱۱	۲/۹	۲/۹	۶/۵
۲۳	۹	۲/۳	۲/۳	۸/۹
۲۴	۱۳	۳/۴	۳/۴	۱۲/۲
۲۵	۲۶	۷/۶	۷/۶	۱۹/۸
۲۶	۵۱	۱۳/۳	۱۳/۳	۳۳/۱
۲۷	۳۶	۹/۴	۹/۴	۴۲/۴
۲۸	۵۴	۱۴/۱	۱۴/۱	۵۶/۸
۲۹	۳۶	۹/۴	۹/۴	۶۶/۱
۳۰	۲۲	۵/۷	۵/۷	۷۱/۹
۳۱	۲۶	۶/۸	۶/۸	۷۷/۶
۳۲	۲۰	۶	۶	۸۳/۹
۳۳	۲۵	۶/۵	۶/۵	۹۰/۴
۳۴	۱۷	۴/۴	۴/۴	۹۴/۸
۳۵	۱۲	۳/۱	۳/۱	۹۷/۹
۳۶	۵	۱/۳	۱/۳	۹۹/۲
۳۷	۳	۰/۸	۰/۸	۱۰۰
کل	۳۸۴	۱۰۰	۱۰۰	

بررسی روابط میان متغیرها

جدول ۲ تفاوت میانگین میزان نابرابری جنسیتی نمادی بین زنان و مردان را نشان می‌دهد. با توجه به این جدول تفاوت میانگین میزان نابرابری جنسیتی با T به مقدار ۸/۹۱- درصد در سطح کمتر از ۵ درصد معنی‌دار می‌باشد. به این معنی که در میان زنان و مردان از لحاظ قدرت تصمیم‌گیری تفاوت وجود دارد و این تفاوت قدرت از نظر آماری نیز معنادار می‌باشد.

جدول شماره ۲. نتایج آزمون T در مورد رابطه متغیر میزان نابرابری جنسیتی در قدرت تصمیم‌گیری بین مردان و زنان

نابرابری جنسیتی نمادی	درجه آزادی	کمیت t	سطح معنی‌داری
زنان و مردان	۳۸۳	-۸/۹۱	۰/۰۰۱

جدول ۳ ضریب همبستگی تعدادی از متغیرهای مستقل را که در سطح فاصله‌ای بوده‌اند با متغیر وابسته قدرت نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود بین متغیر درآمد با t به مقدار ۰/۷۱۳ و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ و متغیر قدرت رابطه مستقیم و معناداری برقرار است. به این معنی که هرچه درآمد زن در خانواده افزایش می‌یابد قدرت تصمیم‌گیری وی نیز افزایش می‌یابد و برعکس با کاهش درآمد زن قدرت تصمیم‌گیری وی نیز کاهش می‌یابد.

این جدول همچنین نشان می‌دهد که بین متغیر فاصله سنی زوجین با t به مقدار ۰/۱۶۴ و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ و متغیر وابسته قدرت رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. به این معنی که با افزایش فاصله سنی زن و مرد قدرت زن در خانواده کاهش می‌یابد در حالی که با کاهش فاصله سنی قدرت زن در خانواده بیشتر می‌گردد.

همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، بین متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری، باورهای قالبی با سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ و متغیر قدرت رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. به این صورت که هرچه پذیرش ایدئولوژی مردسالاری، جامعه‌پذیری جنسیتی و باورهای قالبی جنسیتی در زنان بیشتر باشد قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده کاهش می‌یابد در حالی که با کاهش این متغیرها قدرت زن در خانواده افزایش می‌یابد.

جدول شماره ۳. ضریب همبستگی پیرسون بین تعدادی از متغیرهای مستقل و متغیر نابرابری جنسیتی

نام متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری
درآمد	۰/۷۱۳	۰/۰۰۱
فاصله سنی زوجین	-۰/۱۶۴	۰/۰۰۱
جامعه‌پذیری جنسیتی	-۰/۵۸۷	۰/۰۰۱
ایدئولوژی مردسالاری	-۰/۵۳۲	۰/۰۰۱
باورهای قالبی جنسیتی	-۰/۵۸۹	۰/۰۰۱

جدول ۴ رابطه میان متغیر وضعیت اشتغال با متغیر قدرت را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، t به دست آمده با ۳۸۲ درجه آزادی برابر با $t = ۷/۲۵$ محاسبه گردیده است. از آنجایی که سطح معنی‌داری t کوچک‌تر از $۰/۰۵$ می‌باشد، پس می‌توان نتیجه گرفت که میانگین قدرت در بین شاغلان و غیر شاغلان تفاوت معناداری دارد. در نتیجه، وضعیت اشتغال بر میزان قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده تأثیرگذار است. به این صورت که زنان شاغل از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری نسبت به زنان غیر شاغل برخوردارند.

جدول شماره ۴. تجزیه و تحلیل آزمون T ، متغیر وضعیت اشتغال با نابرابری جنسیتی در قدرت تصمیم‌گیری

وارینانس‌های برابر	درجه آزادی	کمیت t	کمیت F	سطح معنی‌داری
	۳۸۲	۷/۲۵	۱۱/۸۱	۰/۰۰۱

جدول ۵ رابطه متغیر تحصیلات با متغیر قدرت را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، $F = ۳۶/۷۱۴$ محاسبه گردیده است و سطح معنی‌داری F از سطح معنی‌داری مورد نظر، $(\alpha = ۰/۰۵)$ کوچک‌تر است. می‌توان نتیجه گرفت که میانگین قدرت در بین سطوح مختلف تحصیلات متفاوت می‌باشد. در نتیجه، تحصیلات بر قدرت زن در خانواده اثرگذار است.

جدول شماره ۵. تجزیه و تحلیل واریانس یک‌طرفه متغیر تحصیلات با نابرابری جنسیتی در قدرت تصمیم‌گیری

منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مربعات	میانگین مربعات	کمیت F	سطح معنی‌داری F
میان گروهی	۵	۱۷۳۸/۱۰۹	۳۴۷/۶۲۲	۳۶/۷۱۴	۰/۰۰۱
درون گروهی	۳۷۷	۳۵۶۹/۵۳۱	۹/۴۶۸		
کل	۳۸۲	۵۳۰۷/۶۴۰			

در جدول ۶ سطر و ستون‌هایی که با علامت ستاره مشخص شده است، نشان‌دهنده معنی‌داری تفاوت میانگین است. برای مثال، تفاوت میانگین بین نمرات قدرت زنانی با میزان تحصیلات بی‌سواد با راهنمایی معنی‌دار است، اما تفاوت میانگین بین نمرات قدرت زنانی با میزان تحصیلات بی‌سواد با ابتدایی معنی‌دار نیست.

جدول ۶. آزمون شفه در تحلیل واریانس متغیر تحصیلات با نابرابری جنسیتی

Scheffe						سطح تحصیلات
لیسانس	فوق دیپلم	دیپلم	راهنمایی	ابتدایی	بیسواد	
۰/۰۰۰*	۰/۰۰۰*	۰/۰۰۰*	۰/۰۰۰*	۰/۸۴۲		بیسواد
۰/۰۰۰*	۰/۰۰۰*	۰/۰۰۰*	۰/۰۰۰*		۰/۸۴۲	پنجم ابتدایی
۰/۰۰۰*	۰/۰۲*	۰/۰۹۲		۰/۰۰۰*	۰/۰۰۰*	سیکل
۰/۰۵۳	۰/۲۰۷		۰/۰۹۲	۰/۰۰۰*	۰/۰۰۰*	دیپلم
۱/۰۰۰			۰/۰۲*	۰/۰۰۰*	۰/۰۰۰*	فوق دیپلم
	۱/۰۰۰	۰/۰۵۳	۰/۰۰۰*	۰/۰۰۰*	۰/۰۰۰*	لیسانس

* نشان دهنده معنی دار بودن تفاوت میانگین‌ها در سطح معنی دار ۰/۰۵ می باشد

جدول ۷ رابطه متغیر قومیت با متغیر قدرت را نشان می دهد. همان گونه که مشاهده می شود $F = ۱۰/۸۸$ محاسبه گردیده است و سطح معنی داری F از سطح معنی داری مورد نظر، ($۰/۰۵ = \alpha$) کوچک تر است. می توان نتیجه گرفت که میانگین قدرت در بین سطوح مختلف قومیتی متفاوت می باشد. در نتیجه قومیت بر روی قدرت زن در خانواده اثرگذار است.

جدول شماره ۷. تجزیه و تحلیل واریانس یک طرفه متغیر قومیت با نابرابری جنسیتی در قدرت تصمیم گیری

منبع تغییرات	درجه آزادی	مجموع مربعات	میانگین مربعات	کمیت F	سطح معنی داری F
میان گروهی	۲	۲۸۳/۹۳۹	۱۴۱/۹۷	۱۰/۸۸	۰/۰۰۱
درون گروهی	۳۸۰	۴۹۵۸/۴۶۳	۱۳/۰۴۹		
کل	۳۸۲	۵۲۴۲/۴۰۲			

در این مرحله برای این که نشان داده شود تفاوت میانگین قدرت تصمیم گیری در بین کدام یک از قومیت ها معنی دار می باشد از آزمون شفه استفاده شده است. در جدول ۸، سطر و ستون هایی که با علامت ستاره مشخص شده است، نشان دهنده معنی داری تفاوت میانگین است. تفاوت میانگین قدرت تصمیم گیری بین قومیت فارس با سایر قومیت ها عرب و غیره معنادار می باشد، در حالی که بین قومیت عرب و غیره از نظر میانگین قدرت تصمیم گیری تفاوت معنادار نیست. میانگین قدرت تصمیم گیری زنان با قومیت فارس ۲۹/۸، عرب ۲۷/۱۴، غیره ۲۷/۳۲

می‌باشد. با توجه به میانگین‌های به‌دست آمده می‌توان گفت که زنان با قومیت فارس از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری نسبت به سایر قومیت‌ها برخوردار می‌باشند.

جدول شماره ۸. آزمون شفه در تحلیل واریانس متغیر قومیت با نابرابری جنسیتی

Scheffe			قومیت
غیره	عرب	فارس	
۰/۰۰۱*	۰/۰۰۱*		فارس
۰/۸۲۹		۰/۰۰۱*	عرب
	۰/۸۲۹	۰/۰۰۱*	غیره

* نشان‌دهنده معنی‌دار بودن تفاوت میانگین‌ها در سطح معنی‌دار ۰/۰۵ می‌باشد

برای ساختن معادله رگرسیونی، پیش‌بینی میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان، متغیرهایی که در سطح فاصله‌ای بوده‌اند، به‌عنوان متغیر مستقل و میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان به‌عنوان متغیر وابسته وارد شدند، که این روش به وسیله رگرسیون گام به گام انجام شد. به‌طورکلی، از هشت متغیر مستقل فقط سه متغیر وارد معادله، و بقیه از معادله حذف شدند. متغیرهای سه مرحله وارد معادله شدند. همان‌طوری‌که جدول ۹ نشان می‌دهد، اولین متغیری که وارد معادله شده، درآمد زن می‌باشد. در مرحله دوم، متغیر پذیرش باورهای قالبی وارد معادله شده، و در مرحله سوم یا آخرین مرحله متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی وارد معادله شده است.

بررسی نتایج به‌دست آمده، در مرحله سوم جدول بیانگر آن است، که معادله پیش‌بینی میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان می‌تواند ۶۰/۲ درصد از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی کند، که این مطلب را R^2 در مرحله سوم به ما نشان می‌دهد. مقدار R یا همبستگی بین مقادیری که به‌وسیله معادله پیش‌بینی می‌شود، ۰/۷۷ می‌باشد. به‌عبارت دیگر، ۰/۷۷ مقادیری که پیش‌بینی می‌شود با مقادیر واقعی یکسان هستند. با توجه به سطح معناداری به‌دست آمده در هر سه مرحله مقادیر در سطح بالاتر از ۹۵ درصد از لحاظ آماری معنادار می‌باشند.

از آن‌جایی که مدل ما توانسته با استفاده از سه متغیر درآمد، باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی، ۶۰/۳ درصد از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی و فقط ۴۰ درصد بقیه را نمی‌تواند پیش‌بینی کند، می‌توان گفت از قدرت پیش‌بینی خوبی برخوردار است. مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر قدرت تصمیم‌گیری زنان به ترتیب، درآمد، باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی می‌باشند. همان‌طور که در جدول دیده می‌شود، مقدار R^2 در

مرحله اول ۵۰/۶ درصد بوده، که در مرحله دوم ۰/۰۷۷ به آن‌ها اضافه شده، و به ۵۸/۳ درصد و در مرحله سوم هم ۰/۰۱۹ به آن افزوده شده، که در نهایت به ۶۰/۳ درصد رسیده است. بقیه شاخص‌های آماری را هم در جدول آورده‌ایم.

جدول شماره ۹. متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون چند متغیره پیش‌بینی نابرابری جنسیتی در قدرت تصمیم‌گیری زنان به روش گام به گام

مرحله	متغیر وارد شده	R	R ²	مقدار افزوده شده به R ²	کمیت	sig
اول	درآمد	۰/۷۱۳	۰/۵۰۶	-	۹۳/۹۲	۰/۰۰۱
دوم	باورهای قالبی	۰/۷۶۴	۰/۵۸۳	۰/۰۷۷	۵۰/۵۳	۰/۰۰۱
سوم	جامعه‌پذیری جنسیتی	۰/۷۷۶	۰/۶۰۳	۰/۰۲۰	۳۶/۲۸	۰/۰۰۱

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف این تحقیق بررسی برخی عوامل فرهنگی-اجتماعی بر نابرابری جنسیتی نمادی (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری) براساس نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی بم و جامعه‌شناختی چافنز و بوردیو و فرضیات استنباط شده از این نظریه‌ها بوده است. با توجه به یافته‌های پژوهش، مقایسه نمرات قدرت تصمیم‌گیری در بین زنان و مردان نشان می‌دهد که زنان تحت مطالعه قدرت تصمیم‌گیری کمتری نسبت همسرانشان در محیط خانواده دارا می‌باشند. نمره پاسخگویان در متغیر قدرت نشان می‌دهد که زنان بسیاری نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده را تجربه نموده‌اند و میان زنان و مردان از لحاظ قدرت تصمیم‌گیری تفاوت بسیار معناداری وجود دارد.

در مطالعه عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی نمادی فاصله سنی از جمله متغیرهای تأثیرگذار بوده چراکه، با افزایش فاصله سنی به نفع مردان، زنان قدرت تصمیم‌گیری کمتری دارند. این موضوع را می‌توان به این شکل بررسی نمود، که با ازدواج در سنین پایین برای زنان آنان امکان دست‌یابی به تحصیلات بالاتر، اشتغال و استقلال فکری و مالی را از دست می‌دهند، در حالی که ازدواج در سنین بالاتر برای مردان امکان و فرصت بیشتری برای تحصیل، اشتغال، مهارت‌های حرفه‌ای، شغلی و استقلال مالی فراهم می‌نماید، که این موضوع تأثیر عمده‌ای بر قدرت مردان و زنان در خانواده خواهد داشت.

از دیگر یافته‌های تحقیق تأثیر قومیت بر میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان می‌باشد. در این تحقیق میان زنان با قومیت‌های گوناگون از نظر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده تفاوت معناداری

مشاهده شد. تأثیر قومیت را می‌توان به این‌گونه بررسی نمود که قومیت‌های گوناگون با فرهنگ‌های خاص خود (باورهای قالبی جنسیتی، ایدئولوژی‌های جنسیتی و...) بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده تأثیر می‌گذارند. یافته‌های تحقیق حاکی از این می‌باشد که تحصیلات زن بر قدرت تصمیم‌گیری وی تأثیرگذار می‌باشد، به گونه‌ای که زنانی که از تحصیلات بالاتری برخوردار هستند نسبت به زنانی که سطح تحصیلاتی پایین‌تری دارند قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند.

این موضوع را می‌توان این‌گونه تبیین نمود که با افزایش تحصیلات خصوصاً تحصیلات دانشگاهی زنان به حقوق خود و حتی وظایف و مسئولیت‌های خود بیشتر آگاه می‌شوند، و خواهان احقاق حقوق و ایفای نقش‌های مناسب هستند. در عین حال، تحصیلات دانشگاهی در اکثر مواقع منجر به اشتغال و درآمد زنان شده و در کنار آگاهی و ایجاد تغییرات در نگرش‌ها و باورهای فکری منجر به استقلال مالی و در نتیجه افزایش قدرت تصمیم‌گیری می‌گردد.

آزمون رگرسیون چند متغیری به شیوه گام به گام نشان داد که متغیرهای درآمد، باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی به ترتیب بیشترین تأثیر را بر نابرابری جنسیتی نمادی دارند و این سه متغیر ۶۰/۲ درصد از تغییرات در نابرابری جنسیتی نمادی را تبیین می‌کنند. این پژوهش نشان می‌دهد که درآمد و در نتیجه استقلال مالی زنان بیشترین تأثیر را بر قدرت تصمیم‌گیری داشته است. همچنین وجود باورهای قالبی جنسیتی در زنان و تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی بر پذیرش این باورها بر قدرت تصمیم‌گیری زنان پس از درآمد بیشترین تأثیر را داشته است. زیرا این‌گونه جامعه‌پذیری و پذیرش باورهای قالبی جنسیتی در زنان موجب روحیه تسلیم، اطاعت و پذیرش برتری مردان در زنان می‌گردد.

از سوی دیگر، نتایج ضریب همبستگی پیرسون بین پذیرش ایدئولوژی مردسالاری و نابرابری جنسیتی نمادی نشان می‌دهد زنانی که دارای ایدئولوژی مردسالاری قوی‌تری هستند نسبت به زنانی که دارای ایدئولوژی مردسالاری ضعیف‌تری هستند قدرت تصمیم‌گیری کمتری دارند. با توجه به یافته‌های پژوهش به نظر می‌رسد برای کاهش نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده‌های تحت بررسی نخستین و مهم‌ترین پیشنهاد:

توانمندسازی زنان و کوشش در جهت بالا بردن موقعیت اجتماعی زنان از طریق افزایش سطح دانش آنان، مشارکت جدی و فعال این گروه در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد.

کوشش در جهت کم‌رنگ نمودن باورهای قالبی جنسیتی، ایدئولوژی‌ها و نگرش‌های جنسیتی از طریق آموزش‌های رسمی در مدارس و دانشگاه‌ها و همچنین آموزش‌های

غیررسمی از طریق رسانه‌های جمعی. آگاه‌سازی خانواده‌ها خصوصاً والدین نسبت به حساسیت و تأثیرپذیری دوران کودکی و نقش حساس و مهم آنان در جامعه‌پذیری کودکان. تأکید بر تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی در شیوه نگرش، باورها و ایدئولوژی‌های کودکان و نقش مهم این جامعه‌پذیری در شیوه زندگی آینده کودکان.

منابع

- امامی نصیر محله‌ای، علی (۱۳۸۳)، «بررسی عوامل مؤثر بر میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی. بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۰)، نظریه کنش، برگردان مرتضی مردی‌ها، تهران: نقش و نگار. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، پی‌یر بوریو، برگردان لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نی. خالقی باقری، راضیه (۱۳۸۰) «بررسی رابطه بین طرح‌واره‌های جنسیتی و سازگاری اجتماعی نوجوانان شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره و راهنمایی، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء. سراج‌زاده و جواهری (۱۳۸۵)، «برابری‌گرایی جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی مرتبط با آن»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره: ۲، ۳: ۳۹.
- شارع‌پور، (۱۳۸۳)، «ابعاد کارکردهای سرمایه اجتماعی و پیامدهای حاصل از فرمایش آن»، در: انجمن جامعه‌شناسی ایران، *مجموعه مقالات مسایل اجتماعی ایران*، تهران: آگاه، صص ۲۹۱-۳۲۴.
- شوپره، کریستی‌ین و فونتزن (۱۳۸۵)، *واژگان بوردیو*، برگردان مرتضی کتبی، تهران: نی.
- ظهوروند، راضیه (۱۳۸۳)، «رابطه ادراک از نقش‌های جنسیتی و رضایت از جنس»، *مجله پژوهش زنان*، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران: دوره ۲، شماره ۱۲۶: ۲-۱۱۷.
- گروس، سعیده (۱۳۸۴)، «بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی، مورد مطالعه شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن»، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- هاید، ژانت (۱۳۸۰)، *روان‌شناسی زنان*، برگردان بهزاد رحمتی، تهران: انتشارات نوربخش.

Bem, s.l. (1974) the Measurment of psychological androgyny", *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, Vol. 42, No. 2, PP: 155-162.

Chatard, Armand, & et al. (2006) "How good are you in math?" the effect of gender stereotypes on students recollection of their school marks. *Journal of Experimental Social Psychology*, XXX- XXX.

Ferber. marrianna, A. (1982) "labour market participation of young married woman causes and effects" *Journal of Marriage and the Family*. Vol. 44.

Hess, U., & et al, (2000) "Emotional expressivtiy in men and woman stereotypes and sett perceptions." *Cognition and Emotion*. vol. 5, No. 14, pp: 609-642.

Kulik, I. (1999) "Marital power relation, resoures and gender role ideology: multivariat

- model for assessing effects", *Journal of Comparative Family Studies*, spring, vol. 30, Issu, 2, pp: 189-207.
- Timmers, m., & et al, (2003) Ability verus vulnerability: belife about men's and woman's emotional behavior, *Cognition and emotion*, vol. 14, No. 1, PP: 41-57.
- Turner, J. (1999) *The Structure of Sociological Theory*.

سید عبدالحسین نبوی استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز است.
لیلا احمدی کارشناس ارشد جامعه‌شناسی است.

